



عکس: Reuters

میدان‌های اعتراض

«تحریر»؛ میدانی برای تمام فصول



محمدعلی عسگری

ابتدا از فیس‌بوک شروع شد. اما این کافی نبود. برای یک انقلاب می‌توان از فیس‌بوک شروع کرد اما در ادامه آن است که باید به میدان رفت. کدام میدان؟ التحریر. تا این حضور انقلابی که تنها در فضای مجازی حضوری به هم رسانده بود، تجسم عینی پیدا کند. تا انقلابی تجسم عینی پیدا نکند، نمی‌تواند پیامش را به دوست و دشمن برساند.

جوانان مصری باید به میدان تحریر می‌رفتند و رفتند؛ مکانی با ریشه‌های تاریخی و پیشینه‌ای انقلابی که به‌خصوص در زمستان سال ۲۰۱۱ به آوردگاه جوانان لثقالی و رژیم حسنی مبارک تبدیل شد. آنها ۱۸ روز زندگی‌شان را به این میدان آوردند و آن را در تصرف کامل خود گرفتند. روزها تظاهرات می‌کردند و شعار می‌دادند و شب‌ها تا صبح بر سر این بحث و جدل می‌کردند که فردا چه باید کرد؟
۱۸ روز زمان زیادی نبود اما حکومت حسنی مبارک بوسیدنه‌تر از آن بود که بسیاری می‌پنداشتند. پیام انقلاب فراتر از مرزها رفت و باراک اوباما پشت مبارک را خالی کرد و کار تمام شد. مبارک با همه سماجتی که داشت و حتی سودای آن را داشت که فرزندش جمال را جانشین خود تعیین کند مجبور به ترک قدرت شد و جوانان مصری در میدان تحریر به رقص و پایکوبی پرداختند! این خلاصه داستان انقلاب مصر بود که نسام و خاطره‌اش با میدان تحریر درهم آمیخته است. تحریر به نوعی نشانه‌نامه انقلاب معاصر مصر است؛ انقلابی که بر دامن همین میدان تولد پیدا کرد. از سه‌سال پیش تاکنون بارها و بارها تظاهرات مربوط به این میدان با تجمعات میلیونی و مکرر ش از رسانه‌های مختلف جهان پخش شده است؛ میدانی که خیلی هم شبیه به میدان نیست و آن گردی و شکل لازم را ندارد. اما ریشه در تاریخی کهن دارد و همچنان می‌تواند در تحولات مصر حضوری شاخص داشته باشد. از مبارزات استقلال‌طلبانه علیه انگلیسی‌ها گرفته تا دوران ناصر و از زمان سادات تا مبارک و تا امروز و حتی بعد از انقلاب تا سقوط مرسی. آیا اخوانی‌ها هم روزی این میدان را به تسخیر خود درمی‌آورند؟ چرا تاکنون نتوانسته‌اند؟ این میدان چه نسبتی با تجدد و نوگرایی در تاریخ معاصر مصر دارد؟

گزارش جغرافیای

کلمه «التحریر» به معنای آزادسازی یا نجات‌بخشی است. میدان تحریر بزرگ‌ترین میدان قاهره است که در مرکز این شهر و در شرق رود نیل واقع شده است. نام قبلی آن «میدان الإسماعیلیه» بود که به نام پادشاه قرن ۱۹ مصر یعنی اسماعیل پاشا نامگذاری شده بود. پس از کودتای ناصر در سال ۱۹۵۲ بود که نام این میدان به تحریر تغییر یافت.

تحریر یکی از قدیمی‌ترین میدان‌ها در قاهره جدید است. تصاویری که از این میدان منتشر شده سابقه تاریخی آن را نشان می‌دهد. در زیر ساختمان برج قاهره دفتر اصلی اتحادیه عرب قرار دارد و در کنارش هتل هیلتون سابق که در حال حاضر «ریتر کارلتون» نامیده می‌شود. در شمال این هتل موزه مصر قرار دارد. همین نمادهاست که قاهره را به‌عنوان یک شهر جدید معرفی می‌کند. تحریر آن به حساب آورند) و به اعتقاد برخی دیگر یک‌هزار سال عمر کرده است. روزگاری تحریر برای مصری‌ها عبارت بود از یک تکه خاک. بعدها با تغییر مسیر نیل این تکه خاک به یک باتلاق تبدیل شد. در پایان قرن هیجدهم، یعنی زمانی که ناپلئون قاهره را تصرف کرد زمین این باتلاق به اندازه‌ای خشک شده بود که فرانسوی‌ها توانستند از دوگاهشان را در آنجا برپا کنند.

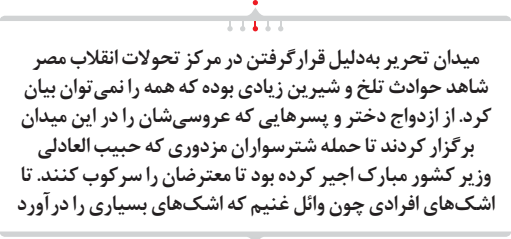
اسماعیل – نوه محمدعلی – به بنیانگذار قاهره شهرت دارد. او زمانی که در پاریس اقامت داشت دستور داد قاهره را بازسازی کنند و این شهر توسط فردی به نام بارون هاوسمان بازسازی شد. در مکانی که سربازان ناپلئون اردو زده بودند میدانی ساخته شد که به نام خود او (میدان اسماعیلیه) شهرت یافت. با این حال میدان هنوز شکل معینی نداشت تا اینکه ساختمان موزه در قسمت شمال شرقی آن بنا شد. طرح‌هایی را که اسماعیل پاشا می‌خواست اجرا کند موجب شد تا کشور به‌هکاری‌های سنگینی به بار آورد. او سپس از قدرت کنار رفت و مصر به اشغال انگلیسی‌ها درآمد. انگلستان نیروهای خود را در غرب میدان اسماعیلیه مستقر کرد و از آن پس مصری‌ها این مکان را «پادگان انگلیسی‌ها» نامیدند. در ابتدای دهه ۶۰ بود که هتل هیلتون به جای پادگان انگلیسی‌ها ساخته شد. در کنار آن ساختمانی بنا شد که قرار بود مکان شورای محلی قاهره باشد اما بعدها به مرکز رهبری اتحادیه عربی سوسیالیستی عبدالناصر شد، یعنی تنها حزی که در دوران حکومت او در مصر حاکمیت داشت. شگفت آنکه این

ساختمان بعدها حزب ملی دموکراتیک متعلق به حسنی مبارک را در خود جای داد و در نهایت نیز در ۲۰۱۱ به دست معترضان به آتش کشیده شد.

در ابتدای قرن بیستم بود که میدان اسماعیلیه و محله اطراف آن به مرکز قاهره جدید تبدیل شد؛ میدانی که باید برای تسهیل عبور و مرور بازسازی می‌شد. از این‌رو دربخش جنوبی، میدان کشیده شد و چند دهه بعد – در دوران حکومت ملکفاروق – در آنجا یک پایه خالی نصب شد تا روی آن مجسمه‌ای نصب شود. ملکفاروق دستور داد مجسمه پدربزرگش – اسماعیل پاشا – را در این میدان نصب کنند. طرفه اینکه مجسمه اسماعیل پاشا چند هفته بعد از کودتای سال ۱۹۵۲ به قاهره رسید و طبعاً دیگر کسی اجازه نمی‌داد بر پایه آن نصب شود.این پایه بدون مجسمه ماند تا نشانی‌ای باشد از یک سلطنت برادررفته. بعدها در دهه ۷۰ هنگامی که می‌خواستند ایستگاه مترو را در میدان بزنند این پایه را هم برداشتند. در دوران انورسادات نخستین ایستگاه مترو قاهره در این میدان تاسیس شد و اتفاقاً ایستگاهش را به نام او «سادات» نامیدند که در دوران مبارک نیز به همین نام باقی ماند. حتی به‌خاطر این ایستگاه بخش جنوبی میدان تحریر به نام محله سادات نامیده شد. اما کمتر کسی در قاهره چنین اسمی را به‌کار می‌برد و به‌جای آن فقط ایستگاه مترو گفته می‌شد.

گزارش تاریخ

نخستین‌بار در سال ۱۹۴۶ میدان تحریر شاهد تظاهرات معترضان به حضور انگلیسی‌ها بود. گزارش شده است که در این درگیری ۲۱ نیروی پلیس مصر به‌همراه ۲۴ تظاهرات‌کننده کشته شده‌اند. در دوران حکومت ملکفاروق نیز این میدان شاهد اعتراضات از نوع دیگری بود. در یک مورد گفته می‌شود در ۲۵ژانویه سال ۱۹۵۲ موجی از اعتراضات شکل گرفت. در این اعتراضات تعدادی از ساختمان‌های کنار میدان آتش گرفت. این آتش‌سوزی مقدمه‌ای شد برای اعتراضات بعدی و کودتایی که در تاریخ ۲۳ جولای همان سال به‌وقوع پیوست و بعدها جمال عبدالناصر را برسرکار آورد؛ تحولی که مصر را از یک حکومت سلطنتی به یک جمهوری انقلابی تبدیل کرد. یک دهه بعد ناصر دستور داد تا نام این میدان از «اسماعیلیه» به «تحریر» تغییر یابد تا نمادی باشد از رهایی مصر از چنگال استعمار پیر انگلستان!



میدان تحریر به‌دلیل قرار گرفتن در مرکز تحولات انقلاب مصر شاهد حوادث تلخ و شیرین زیادی بوده که همه را نمی‌توان بیان کرد. از ازدواج دختر و پسرهایی که عروسی‌شان را در این میدان برگزار کردند تا حمله شترسواران مزدوری که حبیب العادلی وزیر کشور مبارک اجیر کرده بود تا معترضان را سرکوب کنند. تا اشک‌های افرادی چون وائل غنیم که اشک‌های بسیاری را در آورد



در سال ۱۹۷۷ به‌دنبال افزایش بهای مواد خوراکی اعتراضات تازه‌ای در مصر شکل گرفت که بخشی از آن در این میدان بود. همچنین در سال ۲۰۰۳ میلادی در اعتراض به حمله آمریکا به عراق تظاهرات دیگری در این میدان برپا شد. اما اوج هنرنمایی میدان التحریر در سال ۲۰۱۱ بود که به نمادی برای اعتراض بزرگ مردم مصر علیه حکومت حسنی مبارک تبدیل شد؛ نمادی که با جنبش‌های موسوم به بهار عربی پیوند می‌خورد و حتی افکار عمومی جهان را چنان تحت‌تاثیر خود گرفت که تا مدت‌ها میدان تحریر دهان به دهان می‌گشت. حتی در آمریکا و استرالیا وقتی جوانان به سرمایه‌داری اعتراض کردند محل تجمع خود را میدان تحریر نامیدند. بسیاری از مردم در نیویورک خیابان وال‌استریت را «میدان التحریر آمریکا» نامیدند و در لندن نیز معترضان میدان

تحریر پس از انقلاب

با سقوط مبارک، قدرت به شورای نظامیان سپرده شد و آنها از مردم خواستند میدان تحریر را خالی کنند. این درخواست ابتدا به‌صورتی مسالمت‌آمیز مطرح شد اما در ادامه و با اصرار جوانان بر اشغال تحریر به خشونت کشیده شد. البته هم‌زمان با تحولات سیاسی مصر میدان تحریر نیز رنگ دیگری به خود می‌گرفت. می‌گویند در دوران انقلاب امن‌ترین خیابان بود. نه حادثه سرقتی می‌گزارش می‌شد و نه تعرضی به زنان (به جز موارد استثنایی خبرنگاران خارجی) صورت می‌گرفت. خانواده‌هایی بودند که شبانه‌روز دراین میدان اتراف می‌کردند و می‌خوابیدند. در زمان انقلاب چادری در کار نبوده، هر گوشه‌ای کسی می‌خوابید حتی روی زنجیر تانک‌ها. اما بعد از انقلاب تحریر شاهد حوادثی بود که روایت برخی از آنها شرم‌آور خواهد بود. یک نمونه‌اش ده‌ها مورد آزار و تجاوز جنسی به زنان مصری بود که در همین میدان اتفاق افتاد و به‌خصوص در رسانه‌های خارجی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد.

بعدها شایع شد که به‌جای انقلابیون یک مشیت الوات و معتاد میدان را تصرف کرده‌اند. نظامیان نیز به چنین تبلیغاتی دامن می‌زدند تا مجوزی برای تخلیه میدان پیدا کنند. یکبار تصویر دختری در فضای مجازی پخش شد که نظامیان او را روی زمین می‌کشیدند و لباسش کنده شده بود. نظامیان همدیگر را متهم به ارتکاب این جنایت کردند و در نهایت ارتش برای پاک‌بودن دامن خود تقصیر را به‌کردن نیروهای پلیس انداخت. تنها راهکار نظامیان برای تخلیه این میدان خشونت بود. چادرهای معترضان به آتش کشیده شد، بساط دستفروش‌ها واژگون گردید و متحصنان در تحریر به‌شدت ضرب و شتم شدند. یکبار هم سمیر غریب رییس دستگاه هماهنگ‌کننده میراث فرهنگی مصر میدان تحریر را به یک «توالث بزرگ» تشبیه کرده بود و صدای خیلی‌ها را درآورد!

با انتخاب محمد مرسی و کنار کشیدن نظامیان، میدان تحریر پاک‌سازی شد و رفعت و آمد عادی در آن جریان پیدا کرد. گاه روزهای جمعه اجتماع عظیمی از نمازگزاران شکل می‌گرفت و در آنها مقتیان و شیوخ مصر به سخنرانی می‌پرداختند. میدان تحریر داشت رنگ مذهبی به‌خود می‌گرفت و نمادهای دینی در آن روز به‌روز بیشتر به‌چشم می‌خورد. می‌گویند دیوارهای این میدان و خیابان‌های اطراف آن تاریخ مکتوب معاصر مصر است. دیوارهایی که طی دو سه، سال گذشته بارها رنگ و دوباره پر از نقش و نگار شده‌اند. شرح دیوارنوشته‌های قاهره به‌ویژه محیط اطراف میدان تحریر برای خود کتابی فمصل است. در سال ۲۰۱۳ بود که یکبار دیگر میدان تحریر میزبان جوانان معترضی شد که احساس می‌کردند انقلابشان به‌سرقت رفته است و باید آن را دوباره احیا کنند. این بار آنها همان شعار معروف «الشعب برید اسقاط النظام» را تغییر داده و به «الشعب برید اسقاط نظام المرشد» برگرداندند. آنها به‌روشنی خواستار برکناری اولین رئیس جمهور منتخب مصر و سرنگونی دولتی شدند که تنها به پشتوانه اخوان المسلمین دلخوش بود. این تظاهرات نیز بارها با درگیری نیروهای پلیس مواجه شد اما در نهایت به محضر بزرگ روز سی‌ام ژوئن منجر شد و دو روز بعد ارتش علیه محمد مرسی کودتا کرد و وی را از قدرت برکنار کرد.

میدان تحریر به‌دلیل قرار گرفتن در مرکز تحولات انقلاب مصر شاهد حوادث تلخ و شیرین زیادی بوده که همه را نمی‌توان بیان کرد. از ازدواج دختر و پسرهایی که عروسی‌شان را در این میدان برگزار کردند تا حمله شترسواران مزدوری که حبیب العادلی وزیر کشور مبارک اجیر کرده بود تا معترضان را سرکوب کنند تا اشک‌های افرادی چون وائل غنیم که اشک‌های بسیاری را درآورد و به‌گفته رسانه‌ها به جریان انقلاب شتاب بخشید. او که مدیر بخش تولیدات و بازرگانی گوگل در خاورمیانه بود و بعدها به «وائل گوگل» موسوم شد، برای نخستین‌بار صفحه‌ای را در فیس‌بوک ایجاد کرد به نام «کلنا خالد سعید، (همه ما خالد سعید هستیم). سعیدنام جوانی بود که در اثر شکنجه پلیس مصر در اواخر دوران مبارک کشته شد. غنیم در جایی گفته بود: «حکومتی که مردم را تنها به‌خاطر اظهارنظر دستگیر کند، سرنگون خواهد شد.»

جهان

شکاف در جنبش‌های جوانان مصری

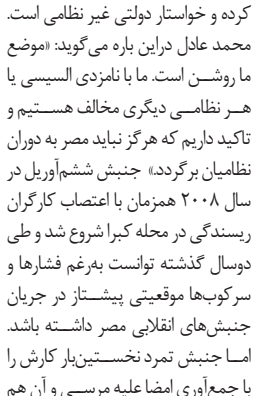


جوانان نقش برجسته‌ای در جنبش‌های سیاسی مصر طی سال‌های گذشته داشته و دارند. به خصوص دو جنبش ششم‌آوریل و تمبرد (نافرمانی) که اولی در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه نقش برجسته‌ای داشت و دومی در جریان برکناری مرسی.

با وجودی که این دو جنبش هر دو در تظاهرات ۳۰ ژانویه برای برکناری مرسی شرکت داشتند اما از آن پس تقریباً مواضع هریک در جهت عکس دیگری حرکت می‌کند. درحالی‌که جنبش ششم‌آوریل نسبت به خشونت‌های مفرط علیه تحصن‌کنندگان در میدان رابعه العدویه اعتراض کرده و آن را محکوم کرد، جنبش تمبرد از نقش نظامیان در این سرکوب ستایش کرده و اخوان المسلمین را یک گروه تروریستی می‌داند و خواستار انحلال و حذف آنها از عرصه سیاسی مصر است. «محمد عادل» یکی از بنیانگذاران «جنبش ششم‌آوریل» می‌گوید: بعد از کودتای نظامیان در سوم ژوئیه اتهامات جدیدی علیه جنبش ما مطرح شد از جمله دریافت پول از بنگاگان و … که نشان می‌دهد رفته‌رفته چهره‌های انقلاب ژانویه در حال پاک‌سازی هستند. وی الجزیره می‌گوید: مقامات حاکم احساس می‌کنند نمی‌توانند جوانان دوران انقلاب را بازداشت کنند چون موقعیتشان در نظر افکار عمومی جهان بحرانی می‌شود برای همین تلاش می‌کنند حمله‌ای تبلیغاتی را علیه آنها به راه انداخته و از تاثیرگذاری‌شان بکاهند. درمقابل، «محمد هیکل» یکی ازاعضایدفترسیاسی «جنبش تمبرد» و یکی از بنیانگذاران این مجموعه می‌گوید جایگاهی که امروز این جنبش دارد به دلیل پیشتازی و نقشی است که در جمع‌آوری انقلابیون در روز ۳۰ ژوئن داشته است. گفته می‌شود دو نفر از اعضای این جنبش در کمیته تدوین قانون اساسی مشغول به کار شده‌اند.

وی حتی می‌گوید مانعی در نامزدی عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع برای مقام ریاست‌جمهوری نمی‌بیند. چون به گفته او اما کاری به این نداریم که رییس جمهور نظامی باشد یا غیر نظامی. آنچه برای مهم است اینکه فردی ملی‌گرا باشد». این درحالی است که جنبش ششم آوریل حاکمیت نظامیان را رد کرده و خواستار دولتی غیر نظامی است. محمد عادل دراین باره می‌گوید: «وضع ما روشن است. ما با نامزدی السیسی یا هر نظامی دیگری مخالف هستیم و تاکید داریم که هرگز نباید مصر به دوران نظامیان برگردد». جنبش ششم‌آوریل در سال ۲۰۰۸ هم‌زمان با اعتصاب کارگران ریسندگی در محله کبرا شروع شد و طی دوسال گذشته توانست به‌رغم فشارها و سرکوب‌ها موقعیتش را پیشتانر در جریان جنبش‌های انقلابی مصر داشته باشد. اما جنبش تمبرد نخستین‌بار کارش را با جمع‌آوری امضا علیه مرسی و آن هم درشرایطی کلما آزاد شروع کرد بدون اینکه در معرض فشار یا تهدید باشد.

منبع:الجزیره



ادامه از صفحه ۷

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره

روزنه

میدان «لولو»

نماد دموکراسی خواهی مردم بحرین

جاوید ثمودی

بناهای یادبود با هدف القای همبستگی و ایجاد حس هویت و تجربیات مشترک در یک جامعه ساخته می‌شوند. درواقع، دولت‌ها سعی دارند تصویر خود در ذهن شهروندان جامعه‌شان را از طریق ساخت چنین بناهایی و به‌بانه رویدادهای تاریخی یا بزرگداشت اشخاص مهم ایجاد کنند. هرچند ممکن است که هدف اصلی ساخت این بناها به مرور زمان به فراموشی سپرده شود. بحرین نیز همانند سایر کشورهای حاشیه خلیج‌فارس پر از بناها و نمادهایی است که از تصاویر و اشکالی همچون مروارید، ماهی، صدف و سایر جانوران بیابان‌ها تشکیل شده‌اند؛ نمادهایی که بیشتر با هدف معرفی خاندان حاکم بحرین به‌عنوان نماینده واقعی شهروندان بحرینی ساخته شده است؛ خاندانی که خود را حافظ هویت‌های قبیله‌ای، مردانگی و طبقه حاکم سنی می‌داند. افزایش استفاده از تصاویر حاکمان بحرینی در اماکن و فضاهای عمومی بیشتر با هدف ایجاد تصویری خاص از دولت این کشور است. به‌طور کلی، خاندان‌های سلطنتی حاکم در بحرین و سایر کشورهای عربی با استفاده از سنت‌های فرهنگی، ملی‌گرای و ارزش‌های سنتی در تلاش هستند تا خود را به‌عنوان حافظان سنت‌ها و ارزش‌های عربی معرفی کنند.

ساخت میدان لولو

این میدان با شکل‌گیری شورای همکاری خلیج‌فارس و هم‌زمان با برگزاری سومین اجلاس شورای همکاری در بحرین در نوامبر سال ۱۹۸۲ میلادی افتتاح شد. در این اجلاس همچنین صندوق سرمایه‌گذاری خلیج‌فارس با سرمایه ۲/۱میلیارددلاری و یک مشارکت نظامی میان اعضا با عنوان نیروی سپر شبه‌جزیره تشکیل شد. سازه نمادین میدان مروارید از شش ستون قوسی‌شکل تشکیل شده بود که یک گوی سفید شبیه مروارید بر بالای آنها قرار داشت. این شش ستون، نمادی از شش کشور عربی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس یعنی بحرین، کویت، امارات‌متحده عربی، عربستان‌سعودی، قطر و عمان بودند. این میدان موسوم به میدان شورای همکاری نیز بود و نماد مرواریدی (به نشانه بحرین) روی شش ستون به نشانه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج‌فارس قرار داشت. مروارید نصب‌شده بر بالای این ستون‌ها، نمادی از میراث مشترک این کشورها که اقتصادشان پیش از کشف نفت، وابسته به صید مروارید بود، محسوب می‌شد.

تخریب میدان لولو

میدان لولو یک ماه پس از آغاز اعتراضات شهروندان بحرینی صبح روز ۱۸مارس ۲۰۱۱ توسط نیروهای دولتی تخریب شد. مقام‌های بحرین این اقدام را برای سبک کردن بار ترافیکی میدان عنوان کرده و آن را به یک چهارراه تبدیل کردند. شاید در یک نگاه سطحی و اولیه بتوان گفت دو دلیل مهم برای اقدام دولت بحرین در تخریب میدان لولو و تبدیل آن به چهارراه وجود داشت. نخست آنکه، مهم‌ترین میدان منامه با نام جدید «میدان شهید» به محلی محوری برای تجمعات مردمی تبدیل شده بود و این امر به‌طور طبیعی به‌نفع آل خلیفه نبود. دلیل دیگر تخریب نماد مهم شهر منامه، از بین بردن آثار نماد نیروهای امنیتی دولت بحرین علیه مردم بحرین بود تا در صورت تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی هیچ‌گونه اثری از اقدام‌های آنان باقی نماند. اما دلایل دیگری نیز می‌توان برای چنین اقدام‌هایی برشمرد. تخریب بناهای یادبودی همچون میدان لولو بحرین به‌نوعی ایجاد محدودیت یا از بین بردن حافظه جمعی است، اقدامی که در روم باستان نیز صورت می‌گرفت. در آن دوره نیز تصاویر فردی که به حکم حکومتی محکوم می‌شد به‌طور کامل از بیسن می‌رفت. صدور چنین حکمی به این‌معنا بود که نام فرد محکوم‌شده از تمام نوشته‌ها و کتیبه‌ها حذف می‌شد. تصویر او از مجسمه‌ها پاک می‌شد و حتی خود مجسمه‌ها نیز تخریب می‌شدند؛ گویی این مجسمه‌ها خود آن فرد محکوم بودند. در تخریب میدان لولو نیز چنین روندی قابل مشاهده است. تخریب بنای



این میدان به‌وضوح نشان داد که این بنای صامت که شاهد وقوع قیام مردم بحرین و در برهه‌ای نماد پیشرفت دولت بحرین بود، دیگر به دشمن حاکمان بحرینی تبدیل شده بود. از این‌رو، همانند دوران روم باستان مجازات این بنا چیزی نبود به‌جز تخریب و حذف. تغییر نام این میدان به تقاطع فاروق یا ایجاد مانع برای دسترسی به این میدان همگی نشان می‌دهد که خاندان سلطنتی در بحرین تلاش دارند تا روایتی دولتی از قیام مردم بحرین رایج کنند.

رژیم بحرین تمام تلاش خود را انجام داده تا نه‌تنها بنای فیزیکی، بلکه یاد و خاطره میدان لولو را نیز از بین ببرد. مقام‌های بحرینی نسبت به نام میدان لولو حساسیت دارند و بر استفاده از نام رسمی آن یعنی «میدان شورای همکاری خلیج‌فارس» اصرار می‌ورزند. هرچند این بنا به‌طور فیزیکی حذف شده، اما میدان لولو نه از طریق دیوارنوشته‌ها یا لوگوی گروه‌ها و احزاب بلکه از طریق هزاران تصویر موجود در اینترنت، کاتال‌های تلویزیونی و ویدیوهای موجود در اینترنت با دیگر سر بلند خواهد کرد.

اگرچه در برهه‌ای از زمان بنای موجود در میسان لولو تاریخ خاندان سلطنتی بحرین را به نوسازی اقتصادی کشور و تاریخ کشورهای حاشیه خلیج‌فارس پیوند می‌داد، اما در زمان اعتراض‌های مردمی به نمادی برای تلاش شهروندان بحرینی و البته اراده آنها برای رسیدن به دموکراسی و همچنین خشونت فزاینده مقام‌های بحرینی تبدیل شده بود. این میدان در حقیقت اندیشه قیام بر ضد حاکمان سرکوبگر را به ذهن متبادر می‌کرد و الهام‌بخش انقلاب بحرین بود. به همین دلیل نیز دولت بحرین روز ۱۸ مارس ۲۰۱۱ این بنا را با مواد منفجره از بین برد، چرا که می‌خواست این واقعیت را که میدان لولو نماد دموکراسی‌خواهی در بحرین است از آذهان جهانبان بپوشد.

به‌ویژه مردم بحرین پاک کند. نسل‌های آینده رابطه میان قدرت، خاطره و خشونت فیزیکی را در قیام بحرین به یاد خواهند آورد. رژیم بحرین با تخریب این بنای یادبود بخش عمده‌ای از مشروعیت خود را نیز از بین برد. درواقع، این اقدام تنها موجب تقویت خاطره جمعی بحرینی‌ها درخصوص این میدان شد. می‌توان گفت روح آزادی از آن میدان همچنان الهام‌بخش شهروندان بحرینی است. هرچند، میدان لولو تخریب شده و از بین رفته است، اما مطالبات دموکراسی‌خواهانه مردم بحرین همچنان ادامه دارد.